

حرف درشت

دستشویی طلا



یوریا عالمی

● سه‌تا چیز در دنیا وجود دارد که خانه شما را ویران می‌کند: ۱- زلزله ۲- موشک ۳- سر سال اجاره برای اولی و دومی دانشمندان راه‌حل‌هایی برای زنده‌ماندن پیشنهاد دادند، ولی برای سومی تنها راه‌حل این است که سال کیسه بشود و هی کش بیاید و تمام نشود.

نکته اصلی هم این است که شما هرچقدر پول داشته باشید، در برابر زلزله و موشک هیچ فرقی ندارد، اما در مورد سوم، شما اگر پول داشته باشید، صاحبخانه برایتان ماساژ غیرتایلندی هم می‌دهد. بهترین شغل دنیا اجاره‌دادن خانه است؛ چون هر سال، هم اجاره ماهانه اضافه می‌شود، هم پول پیشتان. وله که چاه نفت این‌طوری سود نمی‌کند، چون قیمت نفت را بازار جهان تعیین می‌کند اما قیمت اجاره را صاحبخانه.

مثلا ما دیروز یک خانه قیمت کردیم، یک میلیارد پیش و ماهی ۱۵ میلیون تومان. ما به صاحبخانه گفتیم راستش اجاره شما کل پول پیش ماست. اگر موافق باشید ما اجاره را پیش بدهیم و پیش را اجاره، یعنی ۱۵ تومان پیش، ماهی یک میلیارد.

صاحبخانه قبول کرد، منتها ما خانه را نخواستیم! چرا؟ چون، دیدیم مترائِ ساختمانش هزاروصد مترمربع است و ما یک دستشویی بخواهیم برویم یک‌ربع نوی راهیم. صاحبخانه گفت ما حق داریم و قرار شد صحبت کند سر و ته خانه دوتا ایستگاه مترو افتتاح کنند.

مشکل دیگر این بود که خانه‌ه خیلی لوکس بود و سرویس دستشویی و حمامش طلا بود، منتها ما چون ندیدیدیم هستیم و یک نیم‌سکه طلایی‌ را هم که داریم در گاوصندوق بانک گذاشتیم، دیدیم ضایع است دستشویی و وان خانه را بزنیم زیر بغلمان و ببریم بانک مرکزی. نه اینکه خجالت بکشیم‌ها، نه. استرس داشتیم یکی مثل خاوری پیدا بشود و هپلی‌هپو کند و برود چی؟ فکر کن خاوری دستشویی طلای ناب ما زیر بغل دارد از مرز رد می‌شود یا دارد توی کانادا بغل سلین دیون، توی حیاط، چاله می‌کند که دستشویی طلایی ما را قایم کند، بعد سلین دیون بیاید نصفه‌شب توی حیاط و بگوید: محمودرضاجان خاوری... داری چی‌کار می‌کنی؟ خاوری بگوید: دارم دستشویی عالمی را قایم می‌کنم.

خب خاوری جان، برگرد. بخوربخور و تخوربخور توی ۱۰ سال گذشته خیلی ساده شد. قبلا کسی زدی می‌کرد، آخر فیلم تیر می‌خورد. الان ولی یا می‌روند کانادا ساختمان‌سازی با دفتر هنری باز می‌کنند.

این داستان ادامه دارد...

نکته

۱۳ تیرماه روز ملی دماوند

● درست در سالی که سازمان محیط زیست دولت نهم قصد داشت جاده‌ای اسفالته به سمت قله دماوند بسازد، تلاش اهالی محیط زیست و حمایت شبکه‌های اجتماعی آن روزها باعث شد روزی در تقویم به نام روز ملی دماوند ثبت شود. سیزدهم تیر برای آنها که اهل کوهنوردی هستند، پیغام خوش سفر به شهر رینه شهرستان آمل است. در این شهر می‌شود از انواع برنامه‌هایی که برای حفاظت از میراث طبیعی دماوند و رشته‌کوه البرز انجام می‌شود اطلاع پیدا کرد و یکی را انجام داد؛ برای مثال امسال چند گروه طبیعت‌گردی در اقدامی هماهنگ با یکدیگر در گروه‌های تلگرافی قرار گذاشتند و صبح روز سه‌شنبه شروع به پاک‌سازی طبیعت اطراف قله کردند. از دیگر برنامه‌هایی که می‌شود در این روز انجام داد، مشاعره است! شاید عجیب باشد اما در یکی از شبکه‌های مجازی، موضوع دماوند به‌عنوان سوزه مشاعره انتخاب شد و تا عصر روز سه‌شنبه، صدها بیت شعر شاعران فارسی‌ در یادبود قله دماوند و طبیعت بکر ایران پادری شد.

قله دماوند یکی از گسترده‌ترین قله‌های جهان است، نه به‌لحاظ ارتفاع بلکه به‌خاطر مساحت وسیعی که در حدود سه هزار هکتار است. این محوطه در سال ۱۳۸۱ یعنی شش سال قبل از ثبت روز دماوند، در سوی شورای عالی محیط زیست به‌عنوان یک اثر طبیعی و ملی ثبت شد و حالا همه‌ساله در سیزدهم تیرماه، برخی از حامیان محیط زیست، علاقه‌مندان به فرهنگ باستانی ایران و... دور این محوطه تاریخی- طبیعی جمع می‌شوند تا حامی زیستگاه‌های استثنائی این قله، ایجاد فرهنگ عمومی در زمینه معرفی این کوه و... باشند. جالب اینجاست که برگزاری جشن روز ملی دماوند فرصت مناسبی است تا کوهنوردان از سراسر کشور با یکدیگر دیدار تازه کنند و با تبادل تجربه، در ارتقای فرهنگ کوهنوردی و حفاظت از کوه‌ها بکوشند.

شرق روزنامه

چهارشنبه ۱۴ تیر ۱۳۹۶
۱۰ شوال ۱۴۳۸
۵ جولای ۲۰۱۷
سال چهاردهم
شماره ۲۹۰۲
صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۰۹
اذان مغرب ۲۰:۴۵
اذان صبح فردا ۴:۰۹
طلوع آفتاب ۵:۵۴

روزنامه‌فردا

کارتون خواب



تجربه دیگران

هراس و تنهایی در سلول انفرادی

شرق: همیشه زندان‌شدن در سلول انفرادی یکی از مجازات‌های سخت در قبال رفتارهایی است که از نظر قانون، جامعه و... نادرست به نظر می‌رسد. درباره زندانیان شرایط نگهداری‌شان، نحوه زندگی، حتی آموزش آنان برای زندگی بعد از رهایی‌شان نیز راه‌حل‌های گوناگونی تدوین و طراحی شده است. دراین‌میان سلول‌های انفرادی را یادگاری از قرن‌های پیش و برگرفته از یک رفتار مذهبی راهبان می‌دانند که در آن برای دوری از شیطان یک فرد مدت‌ها مجبور بود به‌تنهایی زندگی کند هرچند تحقیقات بعدی نشان داد که این شیوه با خودکشی ارتباط مستقیم دارد. در آمریکا زمانی که مسئولان فهمیدند سلول‌های انفرادی چه مشکلاتی می‌تواند پیش بیاورد، سعی کردند این شیوه را حذف کنند. اما زندان‌های شلوغ و خشونت‌های غیرقابل کنترل زندانیان سبب شد تا برای امنیت مأموران شیوه‌های دیگری طراحی شود و به نوعی همین سلول‌های انفرادی جایگزین شکنجه و هر تادیبی شوند. اما برخلاف آمریکا که مجازات اعدام با صندلی برقی یا زند آمپول هوا همچنان مورد چالش است، وقتی اخبار را مرور می‌کنیم، می‌بینیم مثلاً در آلمان زندانیان شبانه به خانه‌هایشان می‌آیند - البته منظور زندانیان مالی است - یا در هلند آن‌قدر تعداد زندانیان کم شده است که تعطیل شده و کارمندانشان بی‌کار شده‌اند یا اینکه در خبری دیگر سه کشور با هم در سر مشترکشان زندانی تشکیل داده‌اند. یا در ژاپن آن‌قدر میزان جرائم کاهش یافته است که وکلای زیادی بی‌کار شده‌اند. اما در آمریکا بیش از ۸۰ هزار نفر فقط در سلول‌های انفرادی نگهداری می‌شوند.

در یک نمونه تحقیقی از برخی افراد خواسته شده تا ۲۴ ساعت در یک مکان زندانی شوند. در این مکان از تمام وسایل ارتباط جمعی محروم هستند، دو کتاب دارند و حتی قلم و کاغذ هم دارند. واکنش‌های این افراد جالب است. از سال‌های پیش در آمریکا اعدام با سلول انفرادی جایگزین شده است اما کسی شک ندارد روح و روان متهم در سلول‌های انفرادی تحت‌تاثیر و تحت فشار قرار می‌گیرد. طبق آخرین تحقیقات، حدود یک‌سوم افرادی که در سلول‌های انفرادی زندانی بوده‌اند، خودکشی کرده‌اند یا دچار جنون شده‌اند. اما این افراد با وجود اینکه می‌دانستند فقط ۲۴ ساعت در این مکان زندگی می‌کنند و بعد آزاد هستند و سه وعده غذای سبک هم در اختیارشان قرار داده می‌شد، حس‌های گوناگونی را تجربه کرده‌اند. یکی از افرادی که در این آزمایش شرکت کرده بود، می‌خواست با یکی از نزدیکانش که زندانی بود احساس نزدیکی بیشتری کند و بداند او لحظاتش را چگونه می‌گذراند.

او از اینکه هیچ وسیله‌ای وجود ندارد و هیچ نشانه‌ای بر دیوارها قرار ندارد ناراحت شده بود. دیگری نتوانسته بود با سکوت هراس‌انگیز مقابله کند.

کافه شده بود و به‌شدت دنبال تلفن و دریافت خبری از دنیا می‌گشت، یکی از مردان حاضر در آزمایش به دلیل اینکه افراد زیادی از خانواده‌اش به زندان رفته بودند، همیشه در این ترس زندگی می‌کرد که زمانی زندانی شود و در این ۲۴ ساعت از حس تنهایی سردرگم شده بود. دیگری می‌گفت دنبال کسی می‌گشتم که با او صحبت کنم، حتی با کسی که ظرف غذا را آورده است. البته یکی از آنها نسبت به این اتفاق حس خوبی داشت و اصلا بابت این ماجرا نگرانی نداشت. او در هشت ساعت اول خوابید، در بخشی از وقت هم نقاشی کشید و کمی بعد هم خود را با فکر و خیال‌ها سرگرم کرد.

تاریخی ایران،

آذر منصوری

وزارت نفت را می‌توان یکی از وزارتخانه‌هایی دانست که در طول چهار سال دولت یازدهم، در به‌کارگیری زنان در رده‌ها و سطوح مختلف مدیریتی و کارشناسی، کارنامه قابل‌قبول و موفقی دارد. به‌کارگیری زنان در این وزارتخانه- با توجه به آنکه تلقی عمومی نسبت به حوزه کاری آن، وجود بافتی مردانه است- سخت بوده و هست، اما وزیر نفت و مجموعه این وزارتخانه در چهار سال اخیر ثابت کردند که می‌توان با تاکید بر ظرفیت و پتانسیل کشور خصوصا در حوزه زنان، نقش آنها را در بخش‌های مدیریتی، کارشناسی و... افزایش داد و شاهد نتایج مثبتی در این روند بود. دو عامل تاثیرگذار در این روند، تلاش وزیر نفت و مشاورانی بودند که در این سال‌ها، به ایجاد این رویکرد موفق همت گماشتند. در این میان باید پادی از بخشنامه آقای زنگنه هم داشته باشیم که بر اساس آن، دستور برداشتن تمامی موارد تبعیض‌آمیز در فرایند استخدام نیروهای کار این وزارتخانه صادر شد و مؤید این نکته بوده و هست که در افق توسعه وزارت نفت، برای حضور زنان در

روزنامه‌نگاری پشت چراغ قرمز

مقاومت فرهنگی!



مهرداد جنتی

پس از گذشت چندروز همچنان جسته‌وگریخته واکنش‌ها به مداحی مراسم روز عید فطر ادامه دارد. شاید از آن‌رو که اغلب واکنش‌ها بیشتر متوجه اندیشه مخرب پشت آن اشعار است تا خود اشعار. مداح هم که موضوع بحث نیست، بلکه حامیان مشوق او موضوع بحثند؛ همان‌ها که از چنین اشعاری ذوق‌زده می‌شوند و اینجا و آنجا در فضا‌های مجازی و غیرمجازی با تفسیرهایشان از آن حمایت می‌کنند. آنچه بیش از هر چیز کنشگران فرهنگی را وادار به واکنش کرد، خطر ورود عناصر ضدفرهنگ به قلمرو فرهنگ بود؛ عناصری که با پوشش فرهنگی به این عرصه آورده می‌شوند تا به‌جای فرهنگ عرضه شوند. عناصری همچون دشنام و افترا که با زیرکی در قالب شبه‌شعر به کار گرفته می‌شوند تا این چنین «ادبیات» جلوه کنند! واژگان و عناصر «بی‌ادبانه»، به‌جای واژگان «ادبیانه»! آلودن فضای فرهنگی به عناصری همچون تهمت و دشنام به بهانه «کار فرهنگی» عملی فریبکارانه و کاملا غیرفرهنگی است. به‌همین‌خاطر است که بیشترین واکنش‌ها از سوی ادیبان و شاعران صورت گرفت. آنها با اظهار نگرانی از دست‌درازی به حریم ادبیات و مخدوش‌کردن ساحات آن، به چنین «شبه‌ادبیاتی» واکنش نشان دادند؛ نوعی واکنش دفاعی در برابر نوعی از تهاجم به فرهنگ!

قرن‌ها شاعران و ادیبان بزرگی برای اعتلای فرهنگ این سرزمین خون‌دل خورده و آثار گران‌سنکی را از خود برجا گذاشته‌اند. آثاری که در آنها شیوه «راستی» و «درستی»، «رامردی» و «جوانمردی» به نسل‌ها آموخته‌اند. تا آنجا که رستم از دشمن خود به جوانمردی یاد می‌کند و او را خوار نمی‌شمرد. سراسر آن آثار سرشار از «ادب» و «نزاکت» است. سرشار از «تواضع» و «فروتنی». با همین ادبیات و فرهنگ است که شعر «شیخ اجل سعدی شیرازی» بر سردر «سازمان ملل متحد» نقش می‌بندد و «گوته»، شاعر نادر آلمانی، به استقبال حافظ می‌رود. دوام و بقای هر ملتی بسته به فرهنگ او است. از دوام این کشور در برابر تهاجم نیروهای بیگانه در طول قرن‌ها و اعصار می‌توان فهمید که آنچه این ملت را همواره به‌هم پیوند داده، ادبیات و فرهنگ این ملک بوده است؛ فرهنگی ریشه‌دار و اصیل که همچنان پس از این‌همه تمدن خود را پاکیزه نگاه داشته و از هرگونه دستبرد محافظت کرده است. تاریخ غنی ادبیات به ما می‌گوید هیچ عنصر غیرادبی‌ای با جعل عنوان ادبی نتوانسته در قامت ادبیات ظهور کند. چون همان‌طور که امروز شاعران و ادیبان به این «شبه‌ادبیات» واکنش نشان دادند، در گذشته هم با چنین

واکنش‌هایی در برابر چنین برساخته‌هایی مقاومت و عرصه را بر بی‌ادبان تنگ می‌کردند. این‌کنش و واکنش‌ها فرهنگ و ادبیات ما را در طول قرن‌ها مقاوم‌تر کرد. این چنین فرهنگ به توانمندی غیرقابل‌تصورى رسید و در درونش پالایشگاهی عظیم پدید آمد که اینک به خودی‌خود عناصر و مفاهیم ضدفرهنگ را پالایش می‌کند و دور می‌ریزد؛ به‌گونه‌ای که ادبیات ما منز و پاکیزه برای آیندگان باقی بماند؛ ادبیات و فرهنگی که قرار است همچنان از خود در برابر هر گزندى مراقبت کنند و در برابر تندبادها هرگز خم نشوند.

سلام به فردا

وزارت موفق در استفاده از ظرفیت زنان متخصص

گفت دولتی موافق توسعه درون‌زا و همه‌جانبه است، اما به یکی از الزامات توسعه که ایجاد فرصت برابر برای آحاد جامعه است، بی‌تفاوت باشد. نیمی از جمعیت ایران را زنان تشکیل می‌دهند و قاعده‌های نادیده‌گرفتن این ظرفیت و عدم توجه به راهبردهای مناسب برای جریان‌سازی برابری فرصت‌ها یا به عبارت دقیق‌تر عدالت جنسیتی، خود به یکی از موانع توسعه و پیشرفت کشور بدل می‌شود. ضمن اینکه نباید این نکته را از یاد برد که حضور زنان با توجه به روحیات و مشخصات فردی و شخصیتی و البته وجه متمایزی که دارند در مجموعه‌های مختلف کاری و مدیریتی و کارشناسی کشور، باعث ایجاد گفت‌وگوها و همدلی‌های بیشتر می‌شود و استفاده از این ظرفیت و توان فکری می‌تواند در روند توسعه همه‌جانبه و درون‌زای ایران، تأثیری شگرف داشته باشد. این امیدواری وجود دارد که رفتار وزیر نفت و این وزارتخانه در دولت اول آقای روحانی، مبنایی باشد برای وزارت نفت و دیگر وزارتخانه‌های دولت دوازدهم تا توجه جدی به مسئله حضور زنان و ایجاد فرصت‌های برابر، زمینه‌ساز ورود زنان صاحب‌فکر و اندیشه به سطوح مدیریتی و بخش‌های کارشناسی دولت باشد تا شاهد نقش‌آفرینی نیمی از جمعیت کشور در سرعت‌بخشیدن به روند توسعه ایرانمان باشیم. به امید آن روز.



زاویه

کیارستمی چگونه کیارستمی شد

و کدام هنرمند چنین نیازی ندارد؟ کیارستمی در سرزمینش دیده نشد، اما در سایر سرزمین‌ها دیده شد و قدرش را دانستند و همچنان باید بر این دیده‌نشدن او مرثیه بخوانیم و باز هم بگذریم از این سرنوشت محتوم هنرمندان...

و اما در سال گذشته که مسئولیت مراسم‌های زنده‌یاب کیارستمی را برعهده داشتیم، نکته‌ای در این سال ذهن من را به خود مشغول داشته است و آن آرامش عجیب مراسم‌های مختلف؛ از ورود پیکرش به ایران و مراسم‌های مختلف و تشییع پیکر او بود! گویا همه‌چیز از قبل مهیا شده بود. برای اولین استقبال در شان او (البته در نبودش) از همکاری متعدهانه بچه‌های صمیمی سیاه فردگاه (با مدیریت حبیب احمدزاده نازنین و حمید فرخ‌نژاد عزیز) توانستیم استقبال درخور شان پیکر آن زنده‌یاد را داشته باشیم تا مراسم‌های مختلف گرامی‌داشت او در موزه سینما، خانه سینما و پردیس سینمایی ملت و نهایت تشییع باشکوه پیکر و مراسم تا مزار و... همگی این مراسم‌ها از قبل گویا هماهنگ شده بود برای مهم‌ترین مراسم هنرمند جهانی‌ای که دیگر نبود...

مراسم‌های «اولین استقبال و آخرین بدرقه» او و متحیر بودم در آن ۱۰ روز که چرا این چنین همه‌چیز آرام است؛ همانند روزهایی که او بود و ما را اذیتی نرساند...

عباس کیارستمی همان‌قدر که در بودنش آزاری به کسی نرساند، در زمان نبودنش هم تا قرارگیری پیکرش در مزار نیز مزاحم کسی نشد (این را با تمام‌وجود حس کردم) و زمانی که برای مراسم تلقین و کنارزدن پارچه سفید (کفر) در مزارش صورت او را برای آخرین‌بار دیدم متوجه شدم که چه آرامشی حاکم است بر او و می‌دانستم که در ماه‌های آخر زنده‌بودنش کلافه بود و ناسازام به‌خاطر بی‌مهری‌های رایج اما گویا در آخرین زمان‌های حیاتش پذیرفته بود که باید به آرامی برود؛ همانند همان آرامشی که بیش از پنج دهه در طول فعالیت‌هایش در آثارش به‌جا گذاشت...

عباس کیارستمی، هم آرام زندگی کرد، هم آرام به خلق آثار هنری خود پرداخت و هم باعث آرام‌شدن بینندگان آثارش شد و هم آرام در مزارش خوابید و او را می‌توان «آرام‌ترین هنرمند تاریخ معاصر ایران» نامید که به‌جز آرامش چیزی برای مردمانش نخواست... آرام‌ترین هنرمند، یاد و خاطره‌ات گرامی باد...



امیرحسین علم‌الهدی

یک‌سال گذشت و نبودنش بیشتر از بودنش حس شد! دیگر عادت کرده‌ایم به نبودن انسان‌های بزرگی که وقتی هستند گویا نیستند و وقتی نیستند تازه متوجه می‌شویم «که» بودند! زنده‌یاد عباس کیارستمی هم از جمله هنرمندانی است که همچنان نتوانسته‌ایم او و نگرشش را بشناسیم و آن‌قدر که در خارج از کشور او را می‌شناسند، در داخل نه سیاست‌مداران او را شناختند و نه مردم و این واقعیتی است که نمی‌توان کتمان کرد... کیارستمی چگونه کیارستمی شد! آیا او نمی‌توانست از شهرتش بیش از این استفاده کند؟! او نمی‌توانست وارد دعواهای رایج زید و عمر شود! با اینکه سکوتش اعصاب‌خردکن بود، اما بیش از هر گونه‌ی‌ای زیر ذره‌بین هم‌سنسلانش و هم‌کشانش و هم‌فنانش بود! چرا او سکوت و کار و کار و کار را کسب‌وکار خود قرار داد و ماندگار شد؟ نگاهی بیندازیم به ماندگاران حوزه هنر و فرهنگ و حتی صنعت و آموزش و... تمامی این نواذر از یک روش و منش استفاده کرده‌اند و آن سکوت بود و به دنبال تنهایی خود و خلق آثار یگانه در این سلوک بوده‌اند و به‌جز این نمی‌توان «هنر» زایید...

کیارستمی فارغ از ویژگی‌های شخصیتی خود همانند درخت تنومندی شد که در زیر سایه‌اش خیلی‌ها متعمم شدند و توانستند یاد بگیرند و از نسیم این سایه برخوردار شوند. او هم می‌توانست همانند خیلی از ما به مسئولیت‌های صنفی و اداری اکتفا و بر مسند جشنواره‌های داخلی و خارجی تکیه کند و روزگار بگذراند، اما اینکه بر صنف و سازمانی و جشنواره‌ای بر «وزن» او غیبه می‌خورد، هیچ‌گاه نخواست که با این وزن مورد قضاوت قرار گیرد یا دیگران را قضاوت کند...

واقعا چگونه کیارستمی، کیارستمی زندگی در توضیحات بالا سعی کردم برداشت خود را از این پدیده فرهنگی و هنری بیان کنم و چرا پدیده نامیدمش؟ و آیا پدیده‌ای که در سرزمینش دیده نشود پدیده است؟ و واقعا عباس کیارستمی نیاز داشت به دیده‌شدن در این سرزمین؟ پاسخ روشن است: بله او نیاز داشت به دیدن

پرنده آبی

نام‌گذاری برای تمامی مسافران پروازهای جهانی بدین فرودگاه» هرچند پاسخی از سوی مراجع پرستویی به مناسبت سالگرد این حادثه تلخ پیشنهاد دیگری نیز داده بود «عکس و متنی از این واقعه در صفحه خود قرار داده و دیگران را نیز بدین کار تشویق کند».

این پیشنهاد مورد استقبال جمعی قرار گرفت و هرکس به نوبه خود پادی از این اتفاق دردناک شود تا به‌صورت رسمی علامت سوّالی باشد این کرد.

۲۹۰ شهید ایرباس

سه روز از پیشنهادی که پرویز پرستویی مطرح کرده، می‌گذرد؛ پیشنهادی که به مناسبت سالگرد شهادت بیش از ۲۹۰ مسافر بی‌گناه هواپیمای ایرباس کشورمان بر فراز خلیج‌فارس در سال ۱۳۶۷ داده است. او گفته است ما مردم بیاییم و در حرکتی مردمی خود همدرد این خانواده‌ها باشیم. پرستویی چنین نوشته است: «قبلا پیشنهاد کردم که فرودگاه بندرعباس به یاد این شهدا نام‌گذاری شود تا به‌صورت رسمی علامت سوّالی باشد این کرد.